

[حقیقت وضع 2](#_Toc506363976)

[مسلک اقتران 2](#_Toc506363977)

[عدم مساعدت ارتکاز با مسلک قرن اکید 2](#_Toc506363978)

[تصحیح یک نکته 3](#_Toc506363979)

[بیان نتیجه وضع در بیان مرحوم اخوند 3](#_Toc506363980)

[واضع کیست؟ 3](#_Toc506363981)

[واضع خداوند است 4](#_Toc506363982)

**موضوع**: بررسی مسلک قرن اکید /حقیقت وضع /مقدمات علم اصول

**خلاصه مباحث گذشته:**

در جلسه قبل بحث شد که تمامیت مسلک تعهد متوقف بر سه امر است که هر سه امر نیز تمامیت ندارد و اخرین امر عدم وجود دلیل بر رد مسلک تعهد است در حالی که شهید صدر بر رد این مسلک دلیل اقامه کرده است و ان عبارت است از اینکه منظور از تعهد اگر به این معنا باشد که هر وقت به این معنا را اراده کردم به این لفظ تکلم کنم، مشکلش این است که لفظ برای معنا اورده میشود نه اینکه معنای برای لفظ اورده شود و اگر منظور از تعهد این است که هر وقت این لفظ را تکلم کردم این معنا را اراده کنم در این صورت مشکل اولی حل میشود ولی عقلایی نیست و امر عکس است و اگر منظور این است که به لفظ تکلم نکنم مگر اینکه فلان معنا را اراده کنیم در این صورت این معنا نیز درست نیست زیرا در مجاز به مشکل بر خورد میکنیم فلذا مسلک تعهد درست نیست. استاد فرمود اولا منظور مرحوم خویی همان احتمال اول است و اشکال شهید وارد نیست. ثانیا احتمال چهارمی نیز در کار است که به صورت عقد سلبی است و ان این است که من تکلم به لفظ نمیکنم در جایی که در مقام بیان هستم و فرض بدون قرینه است مگر اینکه فلان معنا را اراده کرده باشم.

# حقیقت وضع

## مسلک اقتران

تنها مسلک جدیدی که باقی مانده است مسلک شهید صدر است[[1]](#footnote-1). ایشان فرموده است که حقیقت وضع عبارت است از اقتران اکید بین لفظ و معنا. مقدمه ای را ذکر کرده است و ان مطلب این است که به طور طبیعی انسان از احساس اشیاء منتقل به صورت ان شی منتقل میشود و احساس نیز به هر نحوی که باشد به صورت ان منتقل میشود ولی در تکوین غیر از این مطلب دو منشا دیگر برای انتقال وجود دارد. یکی مشاهبت است مثلا سگی را دیدیم که خیلی شبیه گرگ است و به گرگ منتقل میشویم چون بین انها شباهت وجود دارد. دوم اقتران اکید است اینکه دو چیز با هم اقتران اکید دارند از تصور یکی به دیگری منتقل میشویم مثلا دو هم بحثی وجود دارند که از تصوریکی به دیگری منتقل میشویم یا مثلا در یک سفری حادثه عیجبی رخ داده است و هر وقت ان سفر به یادش میاید به ان حادثه نیز منتقل میشود. پس همان طوری که از احساس چیزی به صورت ان منتقل میشود از مشابهت و اقتران اکید نیز به صورت ان شی منتقل میشود.

بشر از این تکوین به غیر مرحله تکوین امده است و برای مشابهت اشارات را به کار برده است و اگر دستش را فلان هیئت قرار داد، دال بر فلان معنا باشد و از باب مشابهت با تکوین این کار اعتبار صورت میگیرد. الفاظ نیز توسعه در اقتران است یعنی در تکوین مقارنات اکید سبب انتقال شد بعد بشر لفظ را به معنا مقارن کرد تا از شنیدن لفظ به معنا منتقل بشویم. و اقتران اکید بین لفظ معنا به سبب جهت کمی و کیفی است. کمی عبارت از همان تکرار زیادی است و مجرد تسمیه سبب اقتران نمیشود بلکه باید این اقتران تکرار شود و جهت کیفی نیز به این است که یک مجلسی را بر پا کرد و عملیات اقتران را انجام داد.

پس حقیقت وضع همان اقتران اکید است نه اینکه مجرد مقارنت باشد الا احیانا بلکه باید اقتران اکید بین لفظ و معنا باشد که از جهت کیفی و کمی حاصل میشود.

### عدم مساعدت ارتکاز با مسلک قرن اکید

این مسلک نیز مساعد اعبتار و ارتکاز نیست. اینکه مجرد اقتران در تکوین سبب انتقال نمیشود الا احیانا( تداعی معانی) درست است ولی در وجدانمان مییابیم که وضع به جعل تمام میشود و لو اینکه هنوز قرن اکیدی به وجود نیامده است اینکه ما میبینیم که به مجرد جعل لفظ در مقابل معنا قبل از اقتران اکید، ذهن منتقل میشود نشانه این است که این مسلک درست نیست. بدون عامل کمی و کیفی وضع تمام میشود و به مجرد علم به وضع ذهن منتقل میشود. و نظر محقق اصفهانی به ارتکاز نزدیک است که همان وضع در تکوینیات را در الفاظ به کار میبرند و از این جهت که شهید صدر ابتدا به سراغ تکوینیات رفته است خوب است ولی اینکه از این جهت که از قرن اکید امده باشد درست نیست بلکه از تکوینیات همان نصب و وضع را به الفاظ میایم.

## تصحیح یک نکته

ما قبلا گفتیم که مرحوم خویی گفته است [[2]](#footnote-2)که به معنا موضوع له نمیگویند در حالی که ما اشتباه از ایشان نقل کردیم و ایشان میقرماید به معنا موضوع علیه نمیگویند و فرموده است که اگر به معنا موضوع علیه اطلاق میکنند غلط است ولی ما این مطلب را قبول نداریم که اطلاق موضوع علیه بر معنا غلط باشد که بیان ان گذشت.

## بیان نتیجه وضع در بیان مرحوم اخوند

اینکه مرحوم اخوند فرموده است که وضع یک نحوه اختصاص لفظ به معنا است درست است و همه این مطلب را قبول دارند ولی بحث در حقیقت وضع است در حالی که ایشان نتیجه وضع را بیان کرده است و بحث در سبب این اختصاص است که به چه حقیقتی حاصل شده است شاید در ذهن مبارک ایشان این مطلب بوده است که این مطلب مهم نیست که به چه حقیقتی حاصل شده است و مهم این است که در مجاز مثلا لفظ به معنا اختصاص پیدا نکرده است و در حقیقت این اختصاص هست

# واضع کیست؟

مرحوم نایینی فرموده است[[3]](#footnote-3) که دلالت الفاظ بر معنانی نه ذاتی است و نه جعلی صرف است بلکه یک امر ثالثی است و ان عبارت است از اینکه یک ریشه واقعی دارد و ان مناسبت الفاظ با معنانی که این مناسبت را خداوند میداند فلذا الفاظ را برای معانی وضع کرده است و اینگونه نیست که هر لفظی برای هر معنایی وضع شده است پس واضع خداوند است و ان ها را الهام کرده است. و در هیچ جای قران و روایات و تاریخ بیان نکرده اند که واضع چه کسی است فلذا کشف میشود که واضع خداوند است واگر واضع مشخصی بود حتما در ثبت میشود.

موید مسلک موید این مطلب عبارت است از اینکه در زندگی شهود میشود که لفظ جدیدی بر معنای جدیدی پیدا نشده است هر چند که از ترکیب بعضی از الفاظ با الفاظ دیگر لغتی به وجود امده است ولی جدید نیست. و خمیر مایه هر زبانی را خداوند به مردم تفهیم کرده است

## واضع خداوند است

در ذهنمان این مطلب است که خیلی حرف بعیدی نیست هر چند که دلیل ایشان قاصر است و اینکه در تاریخ نیامده است چون ثبت نمیکردند و در زمان های قدیم که تاریخی در کار نبوده است خصوصا که به حسب نیاز بشر ارام رارم این الفاظ وضع کردند فلذا واضع ان ثبت نشده است ولی اصل ادعا بعید نیست که واضع اصلی خداوند تبارک و تعالی باشد و از طرفی عصر ما عصر تحول و تکامل است ولی کلمه جدیدی پیدا نشده است و از طرفی از زمان اولین ادم، ادم با خدا صحبت میکرده است و بعید است که واضع ان خود ادم بوده است و هر امتی پیغمبری دارند و خداوند به انها اوضاع را الهام کرده است.

نتیجه: ادعای مرحوم نایینی درست است ولی مثبتی ندارد.

1. [بحوث فی علم الأصول، السید محمد باقر الصدر، ج1، ص81.](http://lib.eshia.ir/13064/1/81/قرن) [↑](#footnote-ref-1)
2. جلسه 82 [↑](#footnote-ref-2)
3. [فوائد الاصول، محقق نایینی (ابوالقاسم خویی)، ج1، ص30.](http://lib.eshia.ir/13102/1/30/وضع) [↑](#footnote-ref-3)